

چارچوب تئوریک نظام بین الملل و منافع ملی

دکتر حسین دهشیار*

چکیده

رفتار بازیگران در صحنه بین‌المللی در خلاء شکل نمی‌گیرد. عوامل و نیروهای فراوانی وجود دارند که در شکل دادن به رفتار از اعتبار برخوردار هستند. رفتار بازیگران دولتی، ملی و فراملی تا حدود وسیعی متأثر از ملاحظات داخلی و بین‌المللی است. رفتار دارای ابعاد داخلی و بین‌المللی است که البته این دو دارای وزن یکسان نمی‌باشند. مهمترین عامل داخلی تصور منابع ملی و عامل بین‌المللی مهم همانا سیستم بین‌المللی است. از تعامل این دو است که چارچوبی که در بطن آن رفتار شکل می‌گیرد بوجود می‌آید.

واژگان کلیدی: منابع ملی، سیستم بین‌الملل، بازیگر، روابط بین بازیگری، فضای استراتژیک

بسترسازی

در آغاز هزاره‌ی سوم آنچه به وضوح قابل رؤیت است، واقعیت غیرقابل کتمان درهم‌فروریزی قواعد بازی حاکم در دوران جنگ سرد بین بازیگران بین‌المللی است که باید مورد توجه قرار گیرد. هر چند گروهی از نظریه‌پردازان بر ملموس بودن این دوران باور ندارند و آن را تنها «جنگی تصویری» مفروض داشته‌اند. (Kaldor, 1990)

ماهیت این تحولات در آسیا، پیش از هر نقطه‌ی جغرافیایی دیگری متأثر از الگوهای جدید قدرت در صحنه‌ی بین‌المللی است، زیرا منافع نافذترین بازیگر بین‌المللی در این منطقه به تعریف دوربار و متفاوتی نیاز دارد. این الزام، شکل گرفته از محو تعارضات ایدئولوژیکی دهه‌های گذشته بیندو قطب و پیدایی «الحظه تک قطبی» شکل گرفته است. (Kapstein, 1999)

تحلیل عینی که در مسیر پذیرش همیشگی بودن تحولات در صحنه‌ی تحقق جهانی می‌یابد، این نگاه و «رهیافت متنی» (George, 1990, P. 264) را اعتبار فراوان می‌بخشد که باید به معنای قبول وجود عنصری از جبرگرایی ناتمام مطرح شود. (Wiener, 1968, P. 14) وجود همین عدم قطعیت است که برخی اعتقاد دارند که درک جهان مشکلتر از حیطةی فیزیک است. (Herz, 1962, P. 214)

تأکید بر صحنه‌ی جهانی و کیفیت آن از این رو اهمیت دارد که بر توانایی حکومت برای حفظ قدرت و تداوم حضور آن تأثیر می‌گذارد. (Schultz, 2001, P. 77) در این صحنه، بیشترین تأثیرگذاری را بازیگران مطرح دارند. روابط بازیگران بزرگ تعیین‌کننده‌ی تاریخ... بوده است. (Taylor, 1945, P. XIX) اکثر تئوری‌های معتبر در عرصه‌ی روابط بین‌المللی اساساً در رابطه با رقابت‌ها و برخورد‌های قدرت‌های بزرگ... شکل گرفته است. (Claude, 1989, P. 78) مباحث کلیدی انتقال قدرت، (Organiks, 1968) جنگ‌های هژمونیک (Gilpin, 1987) و زوال هژمونیک (Kennedy, 1987) کلاً با توجه به ظرفیت‌های کشورهای مطرح و قدرت برتر، معنا پیدا می‌کند. کشورهای بزرگ و نافذترین بازیگر از این رو تعیین‌کننده می‌شود که مسئولیت حفظ نظم بین‌الملل بر عهده‌ی اوست. این بازیگر موظف است برای حفظ نظم - که منافع او نیز در بطن آن تجلی می‌یابد - به مدیریت دیگر بازیگران بپردازد و بر آن‌ها نظارت کند، زیرا براساس قانون ابزار اگر به بجه‌ی کوچکی [بازیگر غیر مطرح] چکشی داده شود او فکر می‌کند که با هرچه مواجه شود باید آن را خرد کند. (Kaplan, 1964, P. 28) بازیگران بزرگ قواعد بازی را حیات می‌دهند و

هرگونه تغییر در این قواعد به جا به جایی الگوهای قدرت به معنای وسیع کلمه در سطح کلان است. چرا که او [بازیگر] وقتی با گستره‌ای از گزینه‌ها رو به رو می‌شود، تصمیم می‌گیرد. (Downs, 1957, P.6) نتیجه آنکه هر چند بازیگران نافذ محوریت دارند، اما تئوری جامعی در حیطه روابط بین‌الملل وجود ندارد که برآمده از مجموعه‌ای از پیش فرض‌های به هم مرتبط باشند و تمامی حوزه‌ی روابط بین‌الملل را دربرگیرد. (Hoffman, 1957)

آنچه آشکارا می‌توان دید این واقعیت انکارناپذیر است که از شبه جزیره کره تا منطقه خاورمیانه تأثیرگذاری پرتوهای خیره‌کننده‌ی دگرگونی چشم‌اندازها است یا به عبارتی ایده‌ها را از یک سو (Mandelbaum, 2002) و مرکز ثقل قدرت و به عبارتی توانمندی‌های سخت‌افزاری را (Henrickson, 2003) از سویی دیگر ناظر هستیم. کشورها به عنوان واحدهای سیاسی دارای حاکمیت - بدون در نظر گرفتن کیفیت حاکمیت آن‌ها - که به جهت دولت محوری (Grieco, 1993) PP. 116-40 نظام بین‌المللی اعتبار مرکزی دارند، در عملکرد خود باید به ضرورت این تحولات توجه کافی مبذول دارند. توجه و تمرکز به ماهیت دگرگون‌شده‌ی نظام بین‌المللی از این رو مطلوب و به عبارت درست‌تر ضرورت می‌یابد که پی‌آمدهای این دگرگونی‌ها، نقش تعیین‌کننده در هزینه‌های مترتب بر تحقق منافع مالی (Milner, 1997) و چگونگی توزیع قدرت (Waltz, 1979) در بطن سیستم بین‌المللی است.

نظام بین‌الملل

بازیگران در خلاء رفتارهای بین‌المللی خود را شکل نمی‌دهند. البته صحبت از سیاست خارجی (Fearoni, 1997, PP. 68-90) نیست، بلکه با توجه به پی‌آمدهای بین‌المللی متصور، صحبت از سیاست بین‌الملل (Wolfers, 1969) است و نشأت گرفته از رفتارهای آن است که خط مشی‌ها را امان دهد. این به معنای تأثیرگذاری متقابل در حیطه‌ی بین‌المللی است. در قلمرو سیاست خارجی هویت براساس ویژگی‌های داخلی به وجود می‌یابد و در حیطه‌ی سیاست بین‌الملل توجه به بازتاب عملکردها مدنظر قرار می‌گیرد. چنین نگاهی به معنای ارتباط‌گریزناپذیر این دو قلمرو است. (Pahre, 1996, PP. 1-199) از این رو، سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی توأم با موفقیت، نه در حین فرآیند شکل‌گیری مقوله‌ی مرتبط با سیاست خارجی برآمده از منافع ملی است بل به

پی آمدهای بین‌المللی آن که موضوع محوری سیاست بین‌الملل است توجه و دقت معطوف می‌دارد. این به معنای آن است که یک رابطه اندام‌وار بین سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی وجود دارد که نادیده انگاشتن آن به مفهوم اجتناب‌ناپذیر بودن شکست غایی هر سیاستی از آغاز پیدایش آن است. خط مشی‌های بازیگران به این سبب که ضرورتاً بر چگونگی عملکرد سیستم بین‌الملل تأثیر می‌گذارند، توجه متولیان سیستم را معطوف به خود می‌سازند. هر مجموعه‌ای از متغیرها را بدون توجه به میزان وابستگی میان آن‌ها (Easton, 1965, P.21) سیستم می‌نامیم و تحلیل را براساس آن شکل می‌دهیم. سیستم بین‌الملل دارای ویژگی‌های خاص خود است:

- ۱- الگوی قابل تکرار یا رفتار منحصر به فرد در بطن سیستم بین‌الملل روی می‌دهد.
- ۲- رفتار تجلی‌گر الگو است زیرا عناصر آن همخوان و سازگار با یکدیگر هستند و عناصر رفتاری، نیازهای ملی و بین‌المللی را برآورده می‌سازد.
- ۳- الگوهای رفتار نهادی به گونه‌های خاص به نوع بازیگران حاضر در سیاست بین‌الملل مرتبط است.

۴- رفتار بین‌المللی نیز به عناصر نظامی، اقتصادی، تکنولوژیکی و جمعیت‌شناسی و دیگر عوامل مربوط است. (Kaplan, 1957, P.684)

با در نظر گرفتن این ویژگی‌ها است که سیستم بین‌الملل را یکپارچه و دارای انسجام می‌یابیم. اندازه‌گیری انسجام میان بازیگران و بین اجتماعات شکل گرفته از بازیگران، با در نظر گرفتن روابط متقابل یا تعامل بین آن‌ها محاسبه می‌شود و شاید بتوان گفت که این روابط یا تعامل خود شکل‌دهنده‌ی انسجام آن هستند. (Jacob, 1964, P.23)

سیستم بین‌الملل به عنوان مکتبی منجمم که با توجه به شرایط تاریخی و ماهیت توزیع قدرت متحول می‌گردد، دارای ابعاد متعدد است. این ابعاد در مورد تمامی نظام‌های بین‌المللی که در طول تاریخ بروز خارجی داشته‌ان، صادق است. (Holsti, 1967, P.27) سیستم‌ها دارای حد و مرز مشخصی هستند که حوزه‌ی تعامل را از محیطی که در بطن آن تعامل شکل می‌گیرد، جدا می‌سازد. نظام از واحدهای سیاسی‌ی تشکیل شده است که دارای ویژگی‌های بومی خاصی هستند. نوع تعامل واحدهای شکل‌دهنده‌ی سیستم مختص، مختص آن سیستم است. قواعد حاکم بر هر نظام با سیستم دیگر متفاوت است و در نهایت، ساختار یا ترکیب بندی قدرت و نفوذ

در هر نظامی متفاوت است.

عملکرد بازیگر در صورتی که در چارچوب ارزش‌های حیات بخش سیستم باشد، هزینه‌های نگهداری آن را به طور فزاینده‌ای کاهش می‌دهد و در صورتی که در تعارض آشکار با ماهیت و کلیت نظام باشد، تداوم و بقای آن برای متولیان سیستم یا نافذترین بازیگر نظام بسیار پرهزینه می‌سازد. با وقوف به این واقعیت است که متوجه می‌شویم چرا مطرح‌ترین بازیگران بین‌المللی امروزه به سیاست تشویق در خصوص کشورهای می‌پردازند که ارزش‌های سیستم حاکم بین‌المللی را پذیرا شده‌اند و به سیاست تنبیه کشورهای مبادرت می‌کنند که ارزش‌های بنیادی نظام را زیر سؤال برده‌اند. نقش برجسته‌ای را که آمریکا در یکپارچگی نهایی آلمان بازی کرد می‌توان بازتاب عملکرد مثبت آلمان غربی در صحنه جهانی قلمداد کرد. (Naftali, P.126-132) تهاجم نظام آمریکا را به عراق محققاً باید نتیجه‌ی نگرش منفی رژیم حاکم در بغداد نسبت به ارزش‌های سیستم حاکم غربی دانست. (Owens, 2003, PP.2-5) در این چارچوب است که بازیگران باید در رابطه با کشورهای دیگر، خط مشی‌های مورد نظر را با دو متغیر تعیین‌کننده‌ی ارزش‌های نظام بین‌المللی و تعریفی که از منافع ملی دارند شکل دهند: نظام بین‌الملل به عنوان تمامیتی در اولویت اول و منافع ملی به عنوان تمامیت رده دوم بین‌الملل شرایط بیرونی را که در بطن آن منافع ملی تعریف عملیاتی می‌یابد به وجود می‌آورد. پوسته بیرونی محققاً محتوای درونی را تعیین نمی‌کند، اما میزان انتظارات تصمیم‌گیرندگان و نتایج نهایی تصمیمات را قالب و شکل می‌دهد. عناصر اصلی تشکیل دهنده‌ی پوسته بیرونی و محتوای درونی متفاوت هستند، ولی به لحاظ تعاملی باید به تأثیر متقابل آن‌ها توجه کرد. چون سیستم بین‌الملل، محیط بیرونی را که منافع ملی باید با توجه به آن حیات و در نهایت در آن تبلور بیابد، به وجود می‌آورد، از اهمیت تعیین‌کننده برخوردار است. محیط بیرونی در شکل کلی منافع ملی را تعریف نمی‌کند، اما اولویت را به شکلی وسیع در تعریف منافع ملی قالب دهی می‌کند. به همین دلیل است که از نظام بین‌المللی به عنوان تمامیتی در اولویت اول و منافع ملی به عنوان تمامیت رده دوم صحبت می‌شود.

سیستم بین‌الملل از توانایی توفیق یا ناکامی بازیگران در متجلی ساختن منافع ملی و عناصر تشکیل دهنده‌ی آن برخوردار است. به عنوان واقعیتی ملموس، (Waltz, P.80) ساختار نظام

بین‌الملل است که مشخص می‌کند که واحدهای آن چگونه قرار می‌گیرند و ترتیب می‌یابند. اعتبار سیستم و نقش تعیین‌کننده‌ای که دارد در جهت تداوم ویژگی‌های آن از قبیل ماهیت یکسان عملکرد واحدهای تشکیل‌دهنده و اصولی که براساس آن زایش می‌یابد، از این رو چالش‌ناپذیر هستند که آگاهی به محدودیت‌های طبیعت بشر (Mills, 1959, P.5) و وقوف به عدم دسترسی دستگاه‌های تصمیم‌گیری به اطلاعات ضروری است. سیستم بین‌الملل، محیط بیرونی را که رفتار بازیگر در آن هویت می‌یابد به وجود می‌آورد. در این چارچوب، این نظام است که از یک سو بعد بین‌المللی به رفتارها می‌دهد و از سوی دیگر چگونگی تشکیل رفتارها را محدود می‌سازد، سیستم قوانین و قواعد لازم برای تعامل را فراهم می‌آورد. قوانین بر دو گونه‌اند: نظام دارای قوانین نظم‌دهنده است. این قوانین معین می‌کنند که چه فعالیت‌ها و رفتارهایی مشروعیت دارند و کدام یک مشروعیت ندارند. از سوی دیگر سیستم دارای قوانین تکوینی‌اند؛ این قوانین رفتارها و اعمالی را که بازیگران پیاده تعریف و آن‌ها را تفسیر می‌کنند. (Rawls, PP.3-32)

چارچوب ذکر شده به معنای تنیدگی هر دو حیطة است، هر چند در بلند مدت منافع ملی باید در تطابق با ارزش کلی نظام انجام گیرد، زیرا بدون در نظر گرفتن هنجارهای مطلوب سیستم، هزینه‌های تحقق منافع ملی به شدت افزایش می‌یابد و این احتمال به وجود می‌آید که اصولاً منافع ملی متبلور نشوند. پس از یک سو باید ویژگی‌ها و ماهیت نظام بین‌المللی و از سوی دیگر ویژگی‌های داخلی به طور مبسوط درک شود تا بتوان از به هم نزدیک ساختن هر دو حیطة به انتظارات ملی دست یافت. برتری‌های سیستم مرجعیت خود را همچنان حفظ کنند. منافع ملی مبنای تعیین خط مشی در صحنه‌ی بین‌المللی به وسیله دولتمردان است، در حالی که نظام بین‌الملل شرایط تحقق رجحان‌های یاد شده و حد و حدود آن‌ها را معین می‌کند. "قوانین اساسی" نظام دو قطبی که هشت محور را دربر می‌گیرد (Kaplan, P.393) با قوانین اساسی نظام چند قطبی که بر پایه شش محور است (I bid, P.391) با یکدیگر متفاوت هستند، زیرا تعداد بازیگران عمده و کیفیت توزیع قدرت در سطح سیستم‌ها با یکدیگر فرق دارند.

بازیگران با در نظر گرفتن اینکه نظام به عنوان ساختاری برخوردار از عناصر تعامل‌گر یا بهره‌مند از روابط و حد و حصر آن‌ها قابل تشخیص است، (McClelland, 1996, P.230) برای بهینه سازی منافع باید به متغیرهای چهارگانه سیستمی که در بطن آن فعالیت می‌کنند، توجه کافی

مبذول کنند. این متغیرها به لحاظ اینکه ماهیت و هویت خاص سیستم را مشخص می‌سازند به شدت بر میزان توانایی بازیگران در پیاده‌سازی اهدافشان تأثیرگذار هستند. بازیگران در راستای دستیابی به منافع ملی با کمترین می‌زان هزینه بین‌المللی به ضرورت باید به این متغیرها توجه نمایند. متغیرهای اطلاعات مربوط به کیفیت سیستم، متغیرهای توانمندی در سطح نظام، متغیرهای طبقه‌بندی واحدهایی که سیستم را تشکیل می‌دهند و در نهایت قوانین دگرگونی ورودی‌های ضروری برای ایجاد تحول در نظام هستند. (Kaplan, 1969, P.212-13) برتری‌ها با توجه به درکی که تصمیم‌گیرندگان از منابع مالی دارند به صحنه آورده می‌شوند، اما اینکه این اولویت‌ها تا چه میزان امکان تحقق دارند، بستگی وسیع به الزامات سیستم و میزان تطابق ارزش‌های آن با الگوهای ارزشی دارد که بر بستر آن منافع ملی به وجود آمده‌اند. نظام حیطه‌ای را که به برتری‌های تصمیم‌گیرندگان اختصاص می‌دهد به شکل شفاف تعیین می‌کند. هر چه میزان تطابق‌ها وسیع‌تر باشد به گونه‌ای گسترده‌تر شاهد سازگاری محیط عملیاتی - قلمروی تخصیص داده شده به وسیله سیستم با رجحان‌ها هستیم. نظام بین‌الملل است که آنان قادر هستند با کمترین هزینه به منافع ملی تعریف شده جامه عمل ببوشانند و به لحاظ این توفیق، بقای خود را تضمین کنند. با در نظر گرفتن این واقعیت که اجزای سیستم - دولت‌ها با هم مرتبط هستند، (Jervis, 1996, P.7) نتایج رقم خورده برای بازیگران به شدت به عملکرد نظام مربوط می‌شود که این اعتبار و اهمیت را در حیطه روابط بین‌الملل به نمایش می‌گذارد. (Luard, 1992, P.X) پس آن دسته از نظریه‌پردازانی که در حیطه روابط بین‌الملل به طور انحصاری به دولت‌ها به عنوان اتم‌های تحلیل‌ناپذیر توجه کرده‌اند در اشتباه دچار بوده‌اند، (Snyder, 1991, P.19) زیرا چنین باوری دلالت بر آن دارد که اولاً دولت‌ها که تعریف‌کننده منافع ملی هستند از برابری در بسیج منابع برخوردار هستند، ثانیاً آن‌ها به میزان مشابهی از منابع خود را به دفاع اختصاص می‌دهند و ثالثاً آن‌ها ماهیتاً از مهارت مشابه در بهره‌برداری از منابع اختصاص داده شده برخوردار هستند. (Mearsheimer, 2001, PP.55-82) اما آنچه وضوح کامل دارد، این واقعیت کتمان‌ناپذیر است که واحدهای سیاسی در تحلیل نهایی تصمیم‌گیرنده‌ی ماهیت منافع ملی، از برابری در بسیج منابع، تخصیص مشابه منابع و مهارت برابر برخوردار نیستند. میزان موفقیت بازیگران در صحنه جهانی تا حدود زیادی به این امر بستگی دارد که تا چه

حد تعریفی که از منافع ملی می‌شود در تطابق و به موازات نیازها و الزامات سیستم بین‌المللی است. این به معنای آن است که بین نظام و واحد سیاسی باز خورد وجود دارد و هر چه این بازخورد کارآمدتر باشد، نشان از آن دارد که تعامل ماهیتی مثبت‌تر داشته است. عواملی که نمود موجود بازخورد کارآمد هستند و پایه‌ی میزان اطلاعاتی که واحد سیاسی باید تجزیه و تحلیل کند، فاصله مدت زمانی که بین کسب اطلاعات و انجام اقدامات تصحیح‌کننده وجود دارد، دستاورد حجم اقدامات تصحیح‌کننده‌ای که محقق شده است و هدایت - تفاوتی که بین اهداف اولیه و اقداماتی که عملاً تحقق یافته است، بیانگر قابلیت پیش‌بینی واحد سیاسی برای نیازهای سیستم است. (Deutsch, 1996, PP. 187-91) با تکیه بر چارچوب نظری طراحی شده است که این واقعیت بدیهی جلوه می‌کند که نظام نقش تعیین‌کننده‌ای در توفیق بازیگران ملی بی‌بازی می‌کند در تحقق تعریفی که از منابع مالی دارند.

منافع ملی

با تأکید بر تکرار پدیده‌ها، نگاه معطوف به سیستم بین‌الملل است، اما زمانی که بحث بر سر تفاوت‌ها است، نظرها به واحدهای سیاسی - دولت‌ها معطوف می‌شود. دلیل این تمایز باید بسیار آشکار به نظر آید. دولت‌ها بهره‌مند از اجتماع، اجماع و انحصار ابزار خشونت هستند، در حالی که نظام بین‌الملل فاقد این ویژگی‌ها است. (Modelski, 1970, P. 617) این تمایز است که شکل دهنده‌ی پیامدهای رفتاری می‌گردد. جنگ از ویژگی‌های بارز سیستم بین‌المللی است در حالی که صلح در مقام مقایسه از ویژگی‌های حوزه داخلی است. البته تمایل به صلح فزونی‌تر می‌شود و اگر انحصار برخورداری از ابزار خشونت از مشروعیت در سطح جامعه برخوردار باشد با دولت‌ها به ضروریات خیلی واضح منافع ملی مشابه را فاقد هستند: سابقه و حوزه‌های تاریخی تأثیرگذار در حیات‌داری به تعریف حاکم از منافع ملی هستند، پس پر واضح است که با توجه به این نکته شاهد تعریف‌های متمایز در کشورهای گوناگون باشیم. جغرافیای کشورها با یکدیگر متفاوت هستند که این تأثیر در تعریف منافع ملی تأثیرگذار است. از بعد اقتصادی هم شاخص‌های حیات‌بخش کیفیت در جوامع با یکدیگر متفاوت هستند و چون اقتصاد یکی از منابع شکل‌دهنده‌ی منافع ملی است، پس ضرورتاً متوجه می‌شویم که منابع ملی کشورها شرایط

متفاوتی را برای آن‌ها موجب می‌شود. ساختارهای سیاسی و فرهنگی در جوامع به طور کامل مشابه یکدیگر نیستند و ارزش‌ها هم در بسیاری از جامعه‌ها با یکدیگر متفاوت هستند، زیرا این عناصر در شکل‌گیری تعریف منافع ملی نقش دارند. به علت همین تفاوت‌ها است که مناقشه و همکاری در حیطه روابط بین‌الملل دو روی سکه تعامل هستند. مناقشه اجتناب‌ناپذیر می‌شود، زیرا ناهمگونی منافع و محدودیت منابع منجر به ایجاد محدودیت در راه تحقق اهداف می‌گردد. در عین حال همکاری گریزناپذیر است، زیرا بازیگران از راه همکاری از فرصت گسترده‌تری برخوردار می‌شوند که با وجود محدودیت منابع، اما با دسترسی به منابع دیگر بازیگران می‌توانند رسیدن به اهداف خود را تسهیل کنند.

با توجه به تمایزات ذکر شده، تعریفی که دولت‌ها از منافع ملی می‌کنند لزوماً از یکسانی برخوردار نیست. منافع ملی به معنای این است که ارزش‌ها، نهادها و مکتب‌هایی وجود دارند که با توجه به منفعتی که دارند برای ملت ارزشمند است. (Osgood, 1953, P.4) باید از طریق منافع ملی صحبت کرد به این معنا که با توجه به اینکه دارای ابعاد مختلف است چه میزان حساسیت نسبت به آنها است. چهار دسته منابع وجود دارد که دفاع از آنها به معنای دفاع از موجودیت کشور است، منافع حیاتی، که دفاع از آنها بسیار ضروری است، منافع اساسی و منافع حاشیه‌ای. منظور از منافع موجودیتی چیزهایی هستند که با بقای کشور مرتبط هستند. منافع حیاتی با در نظر گرفتن اموری است که خطرات جدی متوجه امنیت ملت می‌کند. منابع اساسی زمانی است که انفعال در برابر حوادث به شکل بالقوه کشور را مواجه با خطر می‌سازد. منافع حاشیه‌ای آنهایی هستند که بی‌توجهی به حضورشان لطمه‌ای جدی به کلیت جامعه وارد نمی‌سازد. (Nuecherin, 1967, P.10) برای حضور موفق در صحنه بین‌المللی و متجلی ساختن سیاست خارجی همسو با نیازهای ملی ضرورت دارد که اولاً منافع موجودیتی، حیاتی، اساسی و حاشیه‌ای مشخص و معین شود که چه هزینه‌هایی را کشوری حاضر است برای تحقق هر یک از این منافع بپردازد. (Gordon, 1968, P.142) این به معنای آن است که منافع باید در شکل کلی آن به وضوح مشخص شود و در کنار آن ماهیت خطری که منافع ملی را تهدید می‌کند به روشنی محرز شود. پس نیاز است که مفهوم منافع ملی از یک سو به عنوان یک دارایی عینی و قابل اندازه‌گیری مطرح و از سویی دیگر به عنوان سمبل سیاسی هنجاری نگریسته شود. (Hasteldt, 1996, P.142) این

چشم‌انداز به معنای آن است که منافع ملی در واقع تجلی ارزش‌های جامعه‌ای محسوب می‌گردند که در صحنه‌ی جهانی به تصویر کشیده شده‌اند. هدف این است که محیط بین‌المللی به گونه‌ای شکل یابد که در تطابق نزدیک با اهداف به وجود آمده در بستر منافع ملی باشد.

فضای استراتژیک، فضای روانی

جدا از اینکه بر بعد مادی منافع ملی تأکید یا آنکه توجه معطوف به جنبه هنجاری شود و فرای اینکه فرآیند مناقشه یا همکاری برای متجلی ساختن منافع مالی انتخاب شود، هدف نهایی بازیگران کسب امنیت است. تحلیل خرد علت را باید در روانشناسی افراد انسانی دانست. (Morgenthau, 1965, P.33) تحلیل کلان توجه را معطوف به این نکته می‌سازد که سیستم بین‌الملل ماهیت خود را حفظ می‌کند، هر چند دگرگونی در نظام همیشگی است. (Ruggier, 1983, P.261-85) این تداوم، ویژگی کلیدی بسته است. (Cox, 1996, P.91) با توجه به این موضوع است که تحلیل تاریخی از سیستم کمتر مطرح می‌شود. (Waltz, 1979, PP.204) برای درک جامع لزوماً باید به هر دو تحلیل توجه کرد تا بتوان مطلوب‌ترین چارچوب را برای تحقق امنیت یافت. از همین روی است که عنوان می‌شود سیاست بین‌الملل در نهایت کنش متقابل نیروهای غیر فردی و رهبران بزرگ است. (Gilpin, 1981, P.288) امنیت از این روی به دغدغه‌ی اصلی تبدیل می‌گردد که در بستر فضای امنیتی مطلوب است، منافع ملی از حالت انتزاعی به در آمده و ماهیت عملیاتی می‌یابد. زمانی که صحبت از فضای امنیتی است، باید توجه داشت که فضای یاد شده از دو بعد به هم پیوسته و تنیده در هم برخوردار است. منافع ملی هنگامی تحقق می‌یابد که فضای امنیتی در هر دو بعد آن وجود داشته باشد. ضعف و عدم برجستگی در هر یک از ابعاد به مفهوم ناممکن بودن در رسیدن به اهداف و مخدوش شدن کلیت منافع است. ضریب امنیتی با توجه به ماهیت فضای امنیتی شکل می‌گیرد. هر چه فضا امن‌تر و مطلوب‌تر باشد، ضریب امنیتی گسترده‌تر تحقق منافع ملی امکان‌پذیرتر می‌شود. این به معنای کاهش شدید هزینه‌های عملیاتی ساختن اهداف است. برای فهم بسیط‌تر فضای امنیتی و تأثیرگذاری آن در چگونگی شکل دادن و تحقق منافع ملی، ضرورت دارد که تمایز بین دو بعد متفاوت آن قایل شد. هنگامی شکل می‌گیرد که فضای استراتژیک، متناسب با اهداف تعیین

شده‌ی منطبق با منافع ملی باشد. از سویی دیگر باید فضای روانی همسو و هم‌نوا با اهداف اولویت یافته در چارچوب منافع ملی وجود داشته باشد. نگاه دو بعدی به امنیت از این روی ضروری است که متوجه باشیم دولت‌ها امروزه نه تنها می‌توانند رقبای نظامی باشند، بل از این فرصت نیز برخوردار هستند که به شرکای اقتصادی نیز تبدیل گردند. منظور از فضای استراتژیک تأکید بر اهمیت توانمندی‌های نظامی و به عبارتی موضوعات رده اول مورد نظر است. (Sarakesian, 2002, P.5)

البته نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که برای دفاع از منافع ملی ضرورت دارد که هماهنگی و تناسب بین ظرفیت‌های نظامی و اهداف مطرح شده وجود داشته باشد. با توجه به اینکه عدم اجرای قوانین بین‌المللی به ضرورت مجازات را به دنبال ندارد، عدم توانایی در نمایش قدرت نظامی در راستای دفاع از منافع ملی به مفهوم افزایش هزینه‌های حضور در صحنه بین‌المللی محسوب می‌شود.

آنچه حوادث تاریخی سرنوشت دو سویه طبیعت انسان و اصول حاکم بر سیستم بین‌الملل را متجلی می‌سازد، این واقعیت بارز است که فقدان ظرفیت‌های نظامی متناسب با اهداف تعیین شده در بستر منافع ملی به معنای ناکامی در گسترده‌ترین شکل آن برای دفاع از اهداف حیاتی آن است. ارزش تاریخی در این است که به ما می‌آموزد که انسان چه انجام داده است و چه است. (Collingwood, 1946, P.10) با در نظر گرفتن این نکته که بازیگران در صحنه بین‌المللی دارای دوست نیستند، بلکه آنچه با آن روبرو هستند، طیفی از شرکاء باید در نظر گرفته شود، متوجه می‌شویم چرا قدرت نظامی از اهمیت وافر برخوردار است. براساس نیازهای متقابل، کشورها با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و به این ترتیب ممکن است لازم شود که ائتلاف و اتحادیه به وجود آید. بنابر ناپایدار بودن ماهیت روابط است که لازم می‌آید تا آمادگی همیشگی برای دفاع از منافع و در صورت لزوم پیش بردن منافع ملی وجود داشته باشد. قدرت نظامی ذهنیت تهاجمی را بین دشمنان بالقوه تعدیل می‌کند و فضای امنیتی لازم را برای تحقق منافع به وجود می‌آورد. بازیگران جدا از این که دارای روابط حسنه و مطلوب یا غیر دوستانه با سایر بازیگران باشند برای تضمین تأمین منافع خود لازم است که از آن میزان قدرت نظامی برخوردار باشند که دشمنان بالقوه را از روی آوردن به گزینه‌ی نظامی برای پیشبرد سیاست‌های خود

بی‌علاقه گرداند. برای تحقق منافع ملی، وجود این حداقل خصلت بنیادی دارد و حیاتی محسوب می‌گردد. قدرت نظامی حیاتی است، زیرا فرصت تهاجم به وسیله دیگر بازیگران را غیر ممکن می‌سازد و در عین حال در صورت احساس ضرورت به کار بردن زور را برای دستیابی به منافع امکان‌پذیر می‌کند. از این دیدگاه قدرت نظامی، ماهیت خلاق دارد، زیرا از سوی امکان تهاجم از بیرون را کاهش می‌دهد و از سوی دیگر توانایی در نمایش قدرت ممکن است دیگر بازیگران را در راستای تسهیل تحقق منافع ملی ترغیب کند.

بعد روانی، نیاز اولیه برای ترغیب مردم در داخل کشور در حمایت از خط مشی‌ها و اهداف تعیین شده در صحنه سیاست بین‌الملل است. فضای روانی بازتاب ظرفیت‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در داخل کشور است. فضای استراتژیک، در وهله اول از این نظر حیاتی است که فضای ضروری را برای فرصت‌سازی بستر تعریف منافع، بدون دغدغه در خصوص تهاجم خارجی فراهم می‌آورد. در واقع توان نظامی بیش از هر چیز ابزاری است که بازیگران با نیت خصمانه را متوجه کنند که هرگونه اقدام قهرآمیزی با واکنش شدید و همه‌گیر روبه‌رو خواهد شد. پس توان نظامی، فرصت‌ساز و زمینه‌دهنده‌ی شکل دادن به آرامش امنیتی برای حرکت به سوی مباحثات ضروری برای حیات بخشیدن به منافع ملی در صحنه جهانی است. کشوری قادر است در صحنه جهانی در راستای تحقق اهداف ملی بکوشد که در داخل از طریق شکل دادن به انسجام سیاسی (Amos, 1999, P.26) توانمند تعریفی منجمد از منافع ملی ایجاد کرده باشد، زیرا تنها در اختیار داشتن مهارت نظامی کافس نیست. تعریف همسو از منافع ملی و نه از تعریف واحد از آن چه نکته به معنای نادیده گرفتن تمایزات ارزشی در داخل کشورهاست و تنها هماهنگی امکان‌پذیر است که گفتمان ملی فرصت‌عرض و اندام یابد و گروه‌ها با گرایش‌های مختلف امکان داشته باشند تا درگیر مباحثات همراه با تبادل افکار گردند. تنها در کشورهایی امکان شکل‌گیری تعریف همسو از منافع ملی است که ارزش‌های مبتنی بر پذیرش انتقادی وجود داشته باشد. همسویی در تعریف ملی به این معناست که اکثریت نخبه‌گان و به تبع آنان شهروندان به یک اجماع نظر در زمینه‌ی آنچه منافع ملی محسوب می‌شود، دست یافته و سرمایه‌حمایتی خود را نصیب حکومت برای تحقق آن نمایند. این فرآیند طبیعتاً دشوار است، زیرا برای دموکراسی دشوار است که جزئیات اقدامی بزرگ را هماهنگ سازد.

(De Tocqueville, 1969, P. 288) در چنین صورتی واحد سیاسی در صحنه بین‌المللی با اتکا به حمایت داخلی با اقتدار در راستای تحقق منافع ملی مطرح می‌شود؛ و به این معناست که به سبب نبود تعریف همسو در بطن جامعه، حکومت محروم از حمایت داخلی در رابطه با اهداف است. از همین روی قادر نخواهد بود در صحنه بین‌المللی به چانه‌زنی با دیگر بازیگران برای دستیابی به اهداف خود مبادرت کند. برای بازیگران واضح است حکومتی که در رابطه با آنچه به عنوان منافع ملی مطرح است از حمایت داخلی برخوردار نیست، حاضر است هر هزینه‌ای را در صحنه جهانی تقبل کند تا از ناکامی خود جلوگیری کند، زیرا جایگاهش در داخل مواجه با دشواری‌های بسیار خواهد شد. ظرفیت اقتصادی از این روی مطرح است که تنها کشورهایی از این امکان برخوردار هستند که در صحنه جهانی در راه تحقق منافع ملی به موفقیت دست یابند و قادر به استفاده از ابزار اقتصادی به عنوان اهرمی برای تنبیه و تشویق دیگر بازیگران باشند. ظرفیت بالای اقتصادی این فرصت را نصیب حکومت می‌کند که برای تسهیل راه تحقق منافع ملی، مشکلات را با هزینه‌ی تشویق و تنبیه اقتصادی از پیش روی خود بردارد. قدرت اقتصادی هزینه‌های بین‌المللی دستیابی به منافع ملی را به شدت کاهش می‌دهد، زیرا این امکان را نصیب کشور می‌سازد که با برطرف کردن نیازمندی‌های دیگر بازیگران، همکاری و در شکلی حداقل مخالفت آنان را با توجه به نیازهای خود جهت دهد.

مؤلفه دیگر شکل دهنده‌ی فضای روانی همان توانمندی سیاسی است. در اینجا منظور توجه به میزان مشروعیت حکومت در صحنه داخلی است. حکومتی که از مشروعیت بین شهروندان خود برخوردار باشد، به راحتی قادر است در چارچوب نگرشی که خود به منافع دارد، شهروندان را به سوی تعریف مورد نظر سوق دهد. اصولاً رویه‌های تصمیم‌گیری را نمی‌شود از تمامی منابع مستقل شکل دهنده‌ی پاسخ تصمیم‌گیرندگان از شرایطی جدا ساخت که نیازمند اقدام است. (Kegley, 1996, P. 16) به لحاظ وجود ارتباط دو سویه بین مردم و حکومت، ساختار قدرت از این امکان برخوردار است که در صحنه جهانی به خطر دست بزند در صورتی که آن‌ها را خلاف مصالح ملی یابد در برابر فشارهای اجتماعی تسلیم نشود. خطر کردن و به مقابله برخاستن با فشارها ممکن است منجر به این شود که حکومت در محیط بین‌المللی با عقب‌نشینی‌هایی رو به رو شده و شکست را در راه تحقق اهدافی تجربه کند که بر پایه منافع ملی

شکل گرفته است. اما آنچه اهمیت دارد این واقعیت است که حکومت به سبب تکیه بر مشروعیت داخلی برای جلوگیری از وقوع این عقب‌نشینی‌ها و شکست‌های اجتماعی به هزینه کردن منافع ملی نپردازد. دولت، شکست را در راستای منافع می‌پذیرد، زیرا آگاه است که می‌تواند شهروندان را قانع سازد تا بهترین و مطلوب‌ترین گزینه برای حمایت از منافع ملی، پذیرش شکست بوده است. پیروزی به هر قیمتی که ویژگی حکومت‌های جدا از شهروندان است، فرصت تحقق نمی‌یابد و به این ترتیب در بطن شکست، منافع ملی حراست می‌شود. حکومت به دلیل داشتن پایگاه داخلی، بدون هراس از ناکامی از تمامی ابزار و امکانات برای تحقق منافع ملی با کمترین هزینه‌ها برای شهروندان اقدام می‌کند. پس از بعد روانی باید گفت که تنها بازیگرانی قادر هستند منافع ملی را حراست و پیاده کنند که در داخل و در بطن نظامی دموکراتیک همراه و همسویی با ارزش‌های نخبگان و شهروندان فعالیت می‌کنند. فضای روانی است که به فضای استراتژیک عمق می‌دهد. بدون وجود فضای روانی لازم و مطلوب، قدرت نظامی جدا از میزان اعتبار آن فاقد عمق خواهد بود و به همین روی منافع ملی هیچگاه فرصت تجلی در قالب هزینه‌های متحول به دست نخواهد آورد. با توجه به این چارچوب فکری است که می‌توان به راحتی به درک این مسئله نائل شد که چرا شوروی به اهداف خود نرسید. این کشور در رابطه با تعداد نیروهای متعارف در جهان، بی‌نظیر و در رابطه با سلاح‌های کشتار جمعی اگر از حریف خود برتر نبود محققاً دارای برابری بود.

فضای روانی متناسب با منافع ملی در بلند مدت تضمینی برای موفقیت و در کوتاه مدت تضمینی برای بقا کشور است. در شرایطی که در صحنه جهانی مانند گذشته‌ی دور و نزدیک زور بنا بر ماهیت هرج و مرج گذاری نظام بین‌المللی (Watzl, 1993, P. 59) به کار گرفته می‌شود، مطلوب‌ترین، مشروع‌ترین و کم‌هزینه‌ترین روش برای رسیدن به اهداف، همانا بهره‌مند بودن از فضای روانی بهینه است. با توجه به ماهیت فضای روانی و استراتژیک است که بازیگران باید الگوهای امنیتی را مناسب در راستای تحقق منافع ملی شکل دهند. آن‌الگو یا استراتژی ملی به معنای بسیج کلیه منابع (Palmer, 1978, P. 73) مطلوب است که کاستی‌ها و توانمندی‌ها را در تمامی اشکال آن در نظر بگیرد. استراتژی ملی در رابطه با ایجاد توازن بین کیفیت فضای استراتژیک و فضای روانی از طریق درک ضعف‌ها و برجستگی‌ها در هر دو حیطه شکل می‌گیرد. با توجه به

ضرورت شکل دادن به توازن بین ظرفیتهای نظامی به عنوان مؤلفه‌ی فضای استراتژیک و ظرفیت‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به عنوان مؤلفه‌های فضای روانی است که نوع استراتژی مشخص می‌گردد. کیفیت ظرفیت‌ها هستند که باید استراتژی را ماهیت می‌دهند و خواست رهبران به ضرورت تحت تأثیر و تابع کیفیت ظرفیت‌ها باشد. در این شرایط مطلوب‌ترین ضریب امنیتی برخاسته از تدوین و اجرای استراتژی حفظ وضع موجود است. با توجه به توانمندی‌ها، منابع و دستاوردهای هر زمان، این احساس وجود دارد که تناسب بهینه‌ای بین هزینه‌ها و امکانات و ضرورت پی‌گیری سیاست حفظ وضع موجود غیر قابل اجتناب است. هر زمان این درک به وجود آید که ظرفیت‌های داخلی در رابطه با فرهنگ، سیاست و اقتصاد، پاسخگوی نیازهای برخاسته از منافع ملی نیستند، هماهنگی بین اهداف و کیفیت حیات داخلی وجود ندارد. در این صورت باید استراتژی محو آسیب‌پذیری‌های داخلی را در پیش گرفت. با توجه به این مسئله که ضعف داخلی دارای پیامدهای بیرونی است، چاره‌ای جز این نیست که برای امکان‌پذیر نمودن و عملیاتی ساختن منافع ملی، ضعف‌ها و کاستی‌های داخلی در مرحله اول توجه قرار گیرند. از مسیر ضعف داخلی نمی‌توان به بزرگی خارجی دست یافت، زیرا بزرگی در صحنه جهانی نیازمند بستر داخلی مناسب است. جایگاه بین‌المللی بازیگران بازتاب کیفیت حیات داخلی است. به این ترتیب اگر این احساس شکل بگیرد که فضای روانی نامطلوب و بازیگر از پرستیژ مبتنی بر اقتدار داخلی محروم است، مجبور به اعطای امتیازات ناخواسته در تعارض با منافع ملی قرار خواهد گرفت. این امکان نیز است که کشور در صحنه جهانی در رابطه با دشمنان یا بازیگران متعارض متوجه شود که توانمندی‌های نظامی چندان نیستند تا اجازه بدهند که بتوان از ظرفیتهای داخلی به نحو احسن استفاده کرد، زیرا احساس آسیب‌پذیری در برابر تهاجم وجود دارد. در شرایطی از این دست ضروری است که به الگوی امنیتی محو آسیب‌پذیری خارجی متوسل شد. این الگو در چارچوب ائتلاف‌ها یا الحاق به اتحادیه‌های نظامی انجام می‌گیرد و یا این نهایت از طریق ایجاد شرایط مناسب برای شکل دادن مذاکرات همه‌جانبه با بازیگران متعارض به وجود می‌آید. الگوی امنیتی از این نوع، طلب می‌کند که بازیگر نقش فعال‌تری در صحنه جهانی بازی کند و بر نقاط اتصال در سیستم بین الملل از راه گسترش حیطه تعاملات خود بیافزاید.

به این سبب است که ضرورت گسترش همکاری‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و نظامی اولویت می‌یابد. گسترش تعاملات به طور مستقیم تأثیر مثبت در جایگاه جهانی کشور خواهد داشت که این می‌تواند به شدت احتمال تهاجم خارجی را کاهش دهد، زیرا بازیگر مهاجم آگاه خواهد بود که باید هزینه‌های فراوانی برای حفظ نگاه مثبت جهانی به بازیگر مورد حمله تقبل کند. چنین تصویری محققاً در کاهش احتمال شکل‌گیری برخورد نظامی به لحاظ گستردگی تعاملات مؤثر خواهد بود. این احتمال وجود دارد که بازیگر یقین کند این خطر وجود دارد که منافع ملی در هر زمان ممکن در آینده مورد تهدید و نابودی قرار بگیرد. در شرایطی با این کیفیت، ضرورت می‌یابد که بازیگر به الگوی حذف منبع تهدید متوسل شود. این الگو از طریق توسل مستقیم به قوه تهدید را در چارچوب قراردادهای بین‌المللی بی‌اثر می‌سازد. بهترین تدبیر، تقویت توانمندی نظامی و به موازات آن پیگیری سیاست‌های دیپلماتیک در جهت ترغیب منبع تهدید، چشم‌پوشی از اهداف خود است. در شرایطی از این دست، محققاً باید آن میزان توان نظامی وجود داشته باشد که در صورت عدم مقبولیت ابزارهای دیپلماتیک حذف منبع تهدید همچنان ممکن باشد.

هنجارهای سیستم و منافع ملی

عملیاتی ساختن مفهوم انتزاعی منافع ملی در قالب الگوهای امنیتی متناسب، ملزم به تقبل هزینه است. میزان هزینه می‌تواند بسیار معقول و قابل قبول باشد یا اینکه به شدت فراتر از منابع در دسترس و تضعیف‌کننده باشد. میزان هزینه بازتاب مبتنی است که در چارچوب آن منافع ملی فرصت تجلی می‌یابد. منافع ملی باید در نظام بین‌المللی عملیاتی گردد. سیستم بین‌المللی فضای بیرونی را که در آن منافع باید تحقق یابد چارچوب می‌دهد. هر سیستمی برای بقاء ملزم است که نظم متناسب با ماهیت خود را شکل دهد. نظام بین‌المللی مبتنی بر ارزش‌ها و الگوهای متناسب با سیستم بین‌المللی است. این ارزش‌ها که از طریق سیستم اعمال می‌گردند در واقع همان ارزش‌هایی هستند که بازیگران برتر نظام بین‌المللی در سیستم‌های دوقطبی و چندقطبی و بازیگر هژمون در نظام تک‌قطبی مشروعیت می‌بخشند. متولیان سیستم از این روی دفاع از سیستم بین‌المللی را بر دوش می‌گیرند که عملکرد آن را به معنای جهانی ساختن هنجارها و ارزش‌های

مورد نظر خود می‌یابند. این سیاست در واقع چیزی جز بازتاب منافع ملی در یک زمان خاص نیست. (Carr, 1996, P.93)

هر نظامی مکانیزم‌های خاص خود را برای دفاع از ارزش‌ها و هنجارها دارد. ارزش‌های مورد نظر سیستم چارچوب شروع و نوع مطلوب رفتارها را به وسیله بازیگران بین‌المللی معین می‌کند. عدم رعایت یا تلاش در جهت چالش با این ارزش‌ها منجر به این خواهد شد که متولی سیستم از تمامی ابزارهای در دسترس برای مجبور ساختن بازیگر و بازیگران چالش‌گر به دنباله‌روی بهره ببرند.

این به معنای آن است که سیستم در صورت احساس خطر یا وقوف به نادیده انگاشتن هنجارهای خود به وسیله بازیگر و یا بازیگران چالش‌گر، تحقق منابع ملی آن‌ها را پرهزینه سازد، به گونه‌ای که عملاً فرصت متجلی ساختن آن‌ها پیش نیاید. هزینه‌های لازم برای پیاده‌سازی منافع ملی در قالب اهداف، رابطه‌ی مستقیم با میزان تطابق ارزش‌ها و هنجارهای سیستم با ارزش‌های مطلوب بازیگر دارد. هر چه تعارض ارزشی بین رفتارهای بازیگر و سیستم بین‌الملل شدیدتر باشد، امکان تحقق اهداف در پهنه سیاست خارجی غیر محتمل‌تر و در خوش‌بینانه‌ترین شکل بسیار پرهزینه‌تر و غیرعقلانی می‌گردد. در صورت تطابق ارزش‌های نظام و اهداف تعیین شده به وسیله‌ی بازیگر در صحنه‌ی بین‌الملل، کمترین میزان هزینه‌ی چه از نظر منابع و چه از نظر زمان لازم می‌آید. تعارض با ارزش‌های سیستم به معنای افزایش هزینه‌ها برای دستیابی به تعریفی منجسم از منافع ملی برای فشار بیرونی و از سوی دیگر منجر به شدت یافتن احتمال شکست در مسیر تلاش برای رسیدن به اهداف خود می‌گردد.

نظام بین‌الملل متشکل از سه بعد است. از بعد ساختاری، سیستم محدودیت‌ها را به وجود می‌آورد که با توجه به آن‌ها باید اهداف بازیگر پیاده شود. ساختار است که تعیین‌کننده حدود و قلمرو واکنش بازیگر و معین‌کننده آن است که چه کنش‌هایی از امکان موفقیت برخوردار هستند. پس بازیگر باید با توجه به الزامات سیستم به تعیین اهداف خود به منظور افزایش ضریب توفیق آن‌ها است تا بتواند مدیریت‌پذیر بودن هزینه‌ها را ممکن سازد. بعد دیگر رویه‌ها هستند. رویه‌ها مکانیزم‌هایی هستند که به طور منتظم کنش بازیگران را به نتیجه تبدیل می‌کنند. رویه‌ها هستند که تعامل بازیگران را با وجود اینکه تعارض منافع واقعی و اجتناب‌ناپذیر هستند (Ibid, P.60) که

رعایت آن‌ها مشروعیت به اهداف بازیگر و عدم توجه به آن‌ها، شکست اهداف را بسیار محتمل می‌سازند. بعد دیگر باید رفتارها محسوب شود. ساختارها با توجه به الزامات خود الگوهای رفتاری خاصی را شکل می‌دهند. اگر این الگوهای رفتاری دنبال شوند، بازیگر می‌تواند مطمئن باشد که از حمایت سیستم در جهت تحقق اهداف خود برخوردار است. در صورت نادیده گرفتن الگوهای رفتاری مطلوب نظام، بازیگر باید هزینه‌های فراوانی را تحمل کند که این به معنای کاهش مطلوبیت دنبال کردن اهداف است. جنبه ساختاری سیستم، تعیین‌کننده دامنه‌ی اقدامات و کنش‌های محتمل به وسیله‌ی بازیگر است.

جنبه رویه‌ای سیستم، به طور سیستماتیک اقدامات بازیگر را تبدیل به پی‌آمد در صحنه بین‌المللی می‌سازد. جنبه رفتاری نظام، شکل دهنده‌ی الگوهای رفتاری است که به ضرورت بازیگران باید دنبال کنند، اگر خواهان دست‌یابی به اهداف هستند. با توجه به این ابعاد است که بیان می‌شود ماهیت نظام بین‌الملل تعیین‌کننده در تحقق اهداف به وسیله‌ی بازیگران است. منافع ملی هنگامی در قالب اهداف تبلور می‌یابند که در تعارض با هنجارها و ارزش‌های نظام نباشند.

سخن پایانی

چارچوب تحلیلی ترسیم شده این منطق را پیش می‌کشد که روابط بین بازیگران در صحنه بین‌الملل لزوماً باید از توالی مشخصی دنباله‌روی کنند. در ابتدا تعریف منافع ملی و اجماع در خصوص آن باید شکل بگیرد. در مرحله بعدی ضرورت دارد که اطمینان‌آمنیتی که متشکل از دو فضای استراتژیک و روانی است فرصت تحقق بیابد. در این رابطه است که استراتژی مطلوب شکل می‌گیرد. در مرحله نهایی باید به این نکته توجه شود که الزامات سیستم بین‌الملل از ابتدا می‌باید در تعریف منافع ملی ملحوظ گردد، زیرا این نظام است که مرزهای کنش بازیگران و تا حدود فراوانی توفیق یا عدم توفیق آن‌ها را مشخص می‌سازد. روابط کشورهای جدا از جایگاه و بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های آنان باید در بستر چنین چارچوبی به تحلیل درآید و به ارزیابی گرفته شود.

References:

- Amos A.Jordan, William J.Taylor and Michael J.Mazaer. 1999. American National security, 5th ed. Baltimore: John Hopkins University Press.
- Carr, Edward Hallett/ 1996 the twenty Years crisis. London: Macmillan.
- Claude, Inis L., "The Balance of power Revisited", Review of International Studies, Vol.15, April 1989.
- COX, Robert W.and timothy J.Sinclair, 1996. Approaches to World order Cambridge: Cambridge university Press.
- Collingwood, R.G. 1946. the idea of history oxford: claredon press.
- De Tocqueville, 1969. democracy in America, ed. J.P.Mayer, Trans. George Lawrence, Garden City, Ny.:Anchor Books.
- Deutsch, Karl, 1996, Nerves of Government. New York: Free Press.
- Downs, Anthony, 1957. An Economic Theory of Democracy, New York: Harper and Row.
- Easton, David, 1965. A system Analysis of Political Life. New York: Wiley.
- Fearon, James D. "Signaling Foreign Policy Interest: Tying Hands Versus Sinking costs Journal of Conflict Resolution Spring 1997.
- George, Alexander L: and Gordon A. Gray, 1990. Force and statecraft: Diplomatic Problems of our Time, New York: Oxford university Press.
- Gilpin, Robert. 1987. The Political Economy of International Relations, Princeton: Princeton University Press.
- Gilpin, R.1981. War and change in world politics Cambridge: Cambridge university press.
- Grieco, J.M., 1993., "Anarchy and the Limits of cooperation: A realist Critique of the Newest Liberal Institutionalism: in Baldwin, ed. Neorealism and neoliberalism: The

contemporary Debat, New York: Columbia University Press.

- Gordon, Bernard, 1968. Toward Disengagement in Aisa, Englewood cliffs, N.J.:
Prentice Hall Politics New York: Preatic-Hall, P.142

- Hasteldt, Glenn and kay knivkrehm, eds. 1996. Toward the Twenty First Century:
A Reader in world Politics New York: Preatic-Hall.

- Hendrickson, "The Lion and the lamp: Realism and Liberalism Reconsidered"
world Policy Journal, Spring 2003.

- Herz, John N.1962. International Polo tocsin The Atomic Age, New York:
Columbia University Press.

- Hoffman, Stanley H. 1960. "International Relations as a Discipline" in Hoffman ed.
Contemporary Theory in international Relations Englewood Cliffs, N.J.: Princeton Hall.

- Holsti, K.J., 1967. International Politics: A Framework for Analysis, Englewood
Cliffs, N.J: Prentice Hall.

- Jervis, Robers L. 1996. System Effects: Complexity in political and social Life.
Princeton: Princetun University Press. P.7

- Jacob, Philip E., and Henry Tune, 1964. "The integrative process: Guide lines for
Analysis of the bases of political community" in Philip E. Jacob and james V. Toscano,
eds, the Intergration of Philical Communities, Philadelphia: Lippincott, P.23

- Kaldor, Mary 1990. The Imaginary War: University the East - West conflict.
Oxford: Basil Black well.

- Kaplan. Abraham, 1964. The Conduct of Inquiry san Francisco: Chandler.

- Kaplan, Morton A., "Balance of Power, Bipolarity and other models of
international system" American Political Science review, Vol. 51, September, 1957.

Kaplan, Morton A, 1969. Macro polities. Chicago: Aldine.

- Kapstein, Ellan B., and Michael mastanduno / eds. 1999. Unipolar: Realism and

strategies after the gold war. New York: Cloumbia University Press.

- Kegley, Charles W. and Evgene R.Witkopf 1996 American Foreign Policy Paherns and Process, 5th ed. New York: ST. Martin Press.

- Kennedy, Paul, 1987. The Rise and Fall of the great Powers: Economic Changes and Military snflict from 1500-200, New York: Random House.

- Luard. Even, 1992. the balance of power: The system in internaional relations 1648-1815 London: Macmillan.

- Mandelbaum, Michael, 2002. The Ideas That conquer red the world: Pease, Democracy, and the free markets in the twenty first century. New York: Public Affairs.

- McClelland, Charles A. 1996. Theory and the International system, New York: Macmillan.

- Mearsheimer, John J.2001. The Tragedy of Gerard Power Polities. New York: W.W.Norton.

- Mills, C. Wright, 1959. The sociological imagination Oxford: oxford university press.

Modelski, George "The promise of geocentric Polities" , Wolrd Polities.

- Milner, Helen v. 1997. Interest, Institutions and Information. Princeton, N.J: Princeton University Press.

- Morgenthav, Hans. 1965. Politics Among Nations, 3ed, New York: Knopf.

- Naftali, Timothy, "Berlin to Bayhdad" Foreign Affairs, July - August 2004.

- Nuechterin, Donald E. 1967. United States National Interest in a changing world. Lexington Kentucky: The university press of Kentucky.

- Organiski, A.F.K., 1968. World Politics, 2nd ed.New York: Knopf.

- Osgood, Robert, 1953. Ideals and self-Interest in American Foreign Relations, Chicago: Chicago University Press.

- Owens. M.T, "The war against iraq and international order: from bull to bush"

International studies, Vol. 6, 2003.

- Pahre, Robert and Paul A., Papaypanov, eds, "New Games: Modeling Domestic international hinkaye" a special issues of the journal of conflict resolution.

- Palmer, Bruce "Strategic Guidelines for the United States in the 1980 in Bruce Palmer ed Grade strategy for the 1980. Washington D.C: American Enterprise Institute.

- Rawls, John, "Two concepts of rules" Philoso Phical Review, Vol. 46, Janary 1955.

- Ruggier J."Continuity and trans formation in the world polity: Towards a neoralist synthesis" world Politics.

- Sarakesian, Samc. John - Allen Williams and Stephen J. Cimbals 2002. US National Security: Polocy Makers, Processand politics. Bounder co Lynne Rienner.

- Schultz, Kenneth A. 2001. Democracy and Coercive Diplomacy. New York: Cambridge University Press.

- Snyder, Jack L. 1991. Myrhs to Empire: Domestic Politics and international Ambition, Intaca, Noy: Cornell University Press.

- Taylor, A.J.P. 1945. The Struggle for mastery in Europe 1848-1918. New York: Oxford University Press.

- Waltz, Kenneth N.1979. Theory of International Politics, Reading, MA: Addison-Wesley.

- Waltz, Kenneth N. "The Emerging Structure of international Politics" International Security.

- Waltz, Kenneth N.1979. Theory of international politics, Reading, MA: Addison-Wesley.

- Wiener, Robert, 1968. The Human use of Human Beings. London: Sphere.

- Wolfers, Arnold, 1969. Discord and Collabo Ration: Essays on international polities, Baltimore, MD.: John Hpkins Press.